

تاریخ سیاسی
خوارج شمال آفریقا
در سده‌های اول و دوم هجری

دکتر رضا کردی

بهار ۱۳۸۹

کردی، رضا، ۱۳۴۷ -

تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده‌های اول و دوم هجری / رضا کردی . - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹.

دوازده، ۲۵۷ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۱: تاریخ اسلام؛ ۳۲) و (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۳۲۲: الهیات (تاریخ و تمدن ملل اسلامی)؛ ۲۸) بها: ۲۸۰۰۰ ریال.

ISBN: 978-600-5486-05-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۱۱] - ۲۲۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

نمایه

۱. خوارج - آفریقای شمالی - تاریخ. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و

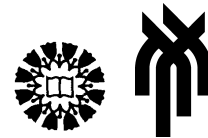
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ج. عنوان.

۹۶۱ / ۰۲۲

DT ۱۹۹ / ۴ کی ۲ ۱۳۸۹

۱۷۳۹۷۸۰

شماره کتابشناسی ملی:



تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده‌های اول و دوم هجری

مؤلف: دکتر رضا کردی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۴۱، تاریخ اسلام: ۳۲) و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (شماره انتشار: ۱۳۲۲، الهیات (تاریخ و تمدن ملل اسلامی): ۲۸)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۸۹

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات: ۰۲۹۰۶۰۳۰)، نمایر: ۲۹۰۹۳۱۰، ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، رویه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲-۳، نمایر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، شماره ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمایر: ۶۶۴۰۵۶۷۸



مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام راهگشای ملت در پیشبرد انقلاب [است] در هر صورت ماها الان اینجا هستیم باید خودمان را بسازیم. اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرفِ حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کنید، ببینید که در تاریخ اسلام چه گذشته و اینکه گذشته سرمشق است از برای ما.

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقا کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، بیست و نهمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. این کتاب برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و الهیات گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی قابل استفاده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	بازده
فصل اول: کلیات	۱
منابع	۴
الف) منابع تاریخی اباضیان	۴
۱. بدء الاسلام	۵
۲. السيرة و الاخبار الائمة	۶
۳. سير مشايخ المغرب	۶
۴. طبقات المشايخ بالمغرب	۷
۵. سير المشايخ	۸
ب) تواریخ عام و منابع تاریخی خاص مغرب	۹
۱. فتوح مصر و اخبارها	۹
۲. اخبار الائمة الرستميين	۱۰
۳. اخبار مجموعه	۱۱
۴. تاریخ افریقیة و المغرب	۱۱
۵. الكامل فی التاريخ	۱۳
۶. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب	۱۳
۷. العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و... ..	۱۴
۸. الاستقصاء لأخبار الدول المغرب الاقصى	۱۵
ج) کتابهای ملل و نحل	۱۷

۱۷ (د) نوشته‌های جغرافیایی و سفرنامه‌ها
۱۸ (ه) آثار ادبی و کتاب‌شناسی
۱۸ (و) منابع حدیثی و رجالی
۲۵ موانع و مشکلات تحقیق
۲۵ الف) کمبود منابع
۲۵ ۱. نبود منابع تاریخی صفریان
۲۶ ۲. کمبود منابع اباضیان
۲۶ ب) نارسایی در کیفیت منابع
۲۶ ۱. یکجانبه بودن کتاب‌های اباضیان
۲۷ ۲. محدود و تکراری بودن معلومات کتاب‌های اباضیان
۲۷ ۳. کم‌توجهی نویسندگان تواریخ عمومی و تواریخ خاص مغرب در پرداختن دقیق‌تر به موضوع خوارج
۲۹ فصل دوم: زمینه‌ها و عوامل سیاسی گسترش خارجی‌گری در شمال آفریقا
۲۹ بخش اول: زمینه‌های سیاسی مربوط به پیش از اسلام
۲۹ ۱. سلطه قدرت‌های بیگانه و نبود نظام‌های سیاسی مستقل و بومی
۲۹ ۱-۱. عصر کارتاژی (۵۵۰ ق.م - ۱۴۶ ق.م)
۳۰ ۱-۲. عصر روم غربی، واندال و بیزانس (۱۴۶ ق.م - ۶۷۰ م)
۳۱ ۲. شورش‌های مکرر قبایل بربر
۳۴ بخش دوم: زمینه‌های سیاسی مربوط به پس از اسلام
۳۴ ۱. از آغاز فتوحات اسلامی تا استقرار والیان مسلمان
۳۴ ۱-۱. مرحله شناسایی (۲۲-۵۰ ق/ ۶۴۳-۶۷۰ م)
۳۵ ۱-۲. مرحله شناسایی و جنگ و گریزهای نامنظم (۲۲-۵۰ ق/ ۶۴۳-۶۷۰ م)
۳۶ ۱-۳. مرحله فتوحات نظام‌مند (۵۰-۹۰ ق/ ۶۷۰-۷۰۹ م)
۴۲ ۲. پشتیبانی برخی از سران سیاسی عرب جنوبی از خوارج
۴۶ ۳. تفاوت عمل سیاسی خوارج در مشرق و مغرب
۴۶ ۳-۱. خاستگاه نزادی
۴۸ ۳-۲. گوناگونی فرقه‌ها
۴۸ ۳-۳. دوره زمانی
۵۱ فصل سوم: مراحل شکل‌گیری دولت‌های خارجی‌مذهب در شمال آفریقا
۵۱ ۱. ورود اندیشه‌ها

۵۲	۲. شورش‌های مقطعی
۵۳	۳. نبردهای گسترده
۶۰	۴. تشکیل حکومت در نواحی دوردست
فصل چهارم: عوامل آسان‌کننده موفقیت خوارج در شمال آفریقا	
۶۳	الف) عوامل طبیعی و جغرافیایی
۶۳	۱. پهناوری سرزمین
۶۵	۲. کوهستانی بودن
۶۶	۳. وجود بیابان‌ها و شنزارها
۶۷	ب) عوامل انسانی
۶۷	۱. عوامل بیرونی
۶۷	۱-۱. ضعف خلافت مرکزی
۷۴	۱-۲. چنددستگی قبایل عرب
۸۲	۱-۳. ضعیف‌پنداری بربرها از سوی عرب‌ها
۸۳	۱-۴. حساسیت نداشتن خلفا به خوارج
۸۴	۲. عوامل درونی
۸۴	۱-۲. وجود انگیزه‌های استقلال خواهانه در بربرها
۸۶	۲-۲. روزافزون بودن حمایت قبایل بربر از حرکت خوارج
فصل پنجم: موارد آسیب‌پذیری جنبش خوارج در شمال آفریقا	
۸۹	الف) ضعف در درون
۸۹	۱-۱. رقابت و ناسازگاری میان قبایل بربر
۹۱	۱-۲. خطاهای سیاسی و نظامی خوارج بربر
۹۶	ب) آسیب‌پذیری از بیرون
فصل ششم: زمینه‌های فکری و دینی گسترش خارجی‌گری در شمال آفریقا	
۹۹	بخش اول: پیشینه دین‌باوری اقوام شمال آفریقا و نقد و بررسی برخی فرضیات
۱۰۰	۱. مانویت در شمال آفریقا
۱۰۴	۲. مسیحیت در شمال آفریقا
۱۰۸	بخش دوم: اسلام‌پذیری بربرها مقدمه پذیرش عقاید خوارج

۱۰۸	الف) ادوار تاریخی تبلیغ دین اسلام
۱۰۸	۱. دوره تبلیغ پراکنده و نامنظم
۱۰۹	۲. دوره تبلیغ منظم
۱۱۰	ب) پیوستگی اندیشه‌های اسلامی با موضوع حکومت و سیاست
۱۱۱	ج) وجود ریشه‌های سیاسی برای تفکر خوارج
۱۱۳	فصل هفتم: اعتدال نسبی و تلاش فکری خوارج
۱۱۳	بخش اول: وجود تشکیلات مخفی برای خوارج
۱۱۹	بخش دوم: ارتباط فکری میان جماعت‌های پراکنده خارجی مذهب
۱۲۰	بخش سوم: بهره‌گرفتن خوارج از شیوه «دعوت»
۱۲۰	۱. اهمیت دعوت برای فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی
۱۲۱	۲. خوارج و دعوتگری
۱۲۴	۳. مشهورترین دعوتگران خوارج
۱۲۵	۳-۱. عکرمه، راوی ابن عباس
۱۲۶	خاستگاه نژادی عکرمه
۱۲۷	داوری‌ها درباره عکرمه
۱۲۸	عکرمه و ارتباط‌های اجتماعی گسترده
۱۳۰	عکرمه و سفرهای تبلیغی
۱۳۳	۳-۲. سلمة بن سعد
۱۳۵	۳-۳. دعوتگران پنجگانه
۱۳۹	بخش چهارم: اسباب موفقیت خوارج در دعوت
۱۳۹	۱. سادگی و شفافیت افکار
۱۴۱	۲. صراحت لهجه و قاطعیت
۱۴۳	۳. تلاش مداوم تبلیغی
۱۴۴	۴. زهد و پارسایی عملی
۱۴۹	فصل هشتم: نقش عوامل اجتماعی، قومی و زبانی در توجه به تفکر خارجی
۱۴۹	بخش اول: ویژگی‌های قومی و فرهنگی مردم شمال آفریقا
۱۴۹	۱. اقوام ساکن آفریقای شمالی هنگام فتح
۱۵۰	۲. کثرت جمعیت و تعدد قبایل بربر

۱۵۲	۳. قبایل بربر و همانندی با عرب
۱۵۷	بخش دوم: رفتارشناسی متقابل عرب و بربر
۱۵۷	الف) تعامل عرب قحطانی و خوارج بربر
۱۶۲	ب) برخورد خشن والیان اموی با غیر عرب‌ها
۱۷۰	ج) زمینه‌های برخورد خشن عرب با بربر
۱۷۰	۱. فتح سرزمین بربرها با اجبار و جنگ
۱۷۱	۲. تصور منفی از سرزمین و مردم مغرب
۱۷۱	۳. جعل احادیثی به زیان بربرها
۱۷۳	۴. به سخره گرفتن بربرها
۱۷۳	د) واکنش بربرها به خشونت عرب‌ها
۱۷۳	۱. جعل احادیث در فضیلت قوم بربر
۱۷۴	۲. نسب عربی ساختن برای بربرها
۱۷۶	۳. تلاش نخبگان بربر در احیا و توانمندی زبان و ادبیات خود
۱۷۹	۴. تفاخر به قومیت بربری
۱۸۰	۵. بهره‌گیری سیاسی بربرها از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی
۱۸۱	بخش سوم: نقش مساوات‌طلبی خوارج در جهت دادن به رفتارهای قومی
۱۸۱	۱. مساوات‌طلبی خوارج
۱۸۲	۲. موالی و گرایش به خوارج
۱۸۷	فصل نهم: زمینه‌ها و عوامل اقتصادی گسترش خارجی‌گری در شمال آفریقا
۱۸۷	بخش اول: موقعیت اقتصادی شمال آفریقا
۱۸۷	۱. تجارت و راه‌های بازرگانی
۱۹۱	۲. تولید محصولات کشاورزی، مواد معدنی و مصنوعات
۱۹۲	بخش دوم: ابزارهای اقتصادی موجود در دست خوارج و بربرها
۱۹۲	۱. خوارج مشرق
۱۹۴	۲. بربرها و خوارج مغرب
۱۹۵	بخش سوم: انگیزه‌ها و علل اقتصادی قیام و حکومت خوارج بربر
۱۹۶	الف) انگیزه‌های روانی
۱۹۶	۱. خشم از مهاجرت تدریجی قبایل عرب
۱۹۶	۲. آزمندی رهبران و قبایل عرب برای استقرار در شمال آفریقا

۱۹۹	۳. خشم از نوع رابطه عرب‌ها با بربرها
۲۰۰	ب) انگیزه‌های اجتماعی
۲۰۰	۱. افزایش جمعیت شهرنشین و توسعه زندگی شهری
۲۰۱	۱-۱. پیامدهای اقتصادی و سیاسی توسعه شهرنشینی
۲۰۵	۱-۲. توسعه شهرنشینی و افزایش شورش
۲۰۶	ج) انگیزه‌های مالی
۲۰۶	۱. حس غنیمت جویی
۲۰۶	۲. فقر مالی
۲۰۹	نتیجه
۲۱۱	منابع و مآخذ
۲۲۷	نمایه‌ها
۲۲۷	نمایه اعلام
۲۴۱	نمایه اماکن
۲۴۹	نمایه فرق و قبایل

مقدمه مؤلف

پیدایش جریان مذهبی-سیاسی خوارج از نکته‌های تأمل‌برانگیز تاریخ اسلام است. این گروه در آغاز پیدایش خود در ماجرای صفین و پس از جریان موسوم به «حکمیت»، با برداشتی سطحی از قرآن، حق حکمیت و داوری انسان‌ها در منازعات میان انسان‌های دیگر را انکار کرد و سپس حتی فرمانروایی و سلطه سیاسی انسان‌ها را بر انسان‌ها ناروا شمرد و آن را تنها متعلق به خداوند دانست. این گروه اگرچه به سبب اقدامات تندروانه حاصل از کافرشماری بیشتر مسلمانان در ماجرای «نهروان» قلع و قمع شد، اما همان‌گونه که امام علی(ع) پیش‌بینی کرده بود (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۰)، دنباله‌های آنان تا قرن‌ها در صحنه سیاسی جهان اسلام ماندند و به‌خصوص در مبارزه با دستگاه خلافت اموی نقش مهمی ایفا کردند.

از جمله دلایل این ماندگاری، تعدیلی بود که نسل‌های بعدی خوارج یعنی وارثان «محکمه اولی» در دیدگاه‌های خود به وجود آوردند. هر چند نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل، خوارج را در انتساب به افراد و سرکردگان مختلف به فرقه‌های متعددی تقسیم کرده‌اند، اما جوهر اندیشه و باور همه آنها مشترک بوده است؛ عقایدی نظیر توجه به زهد، انکار عثمان خلیفه سوم، خردگیری بر امام علی(ع) به خاطر تن دادن به حکمیت، ظلم‌ستیزی، اعتقاد به عدم انحصار خلافت در قریش (برخلاف گفتمان رایج در میان اهل سنت) و در مواردی استفاده از تقیه دینی و اعتقاد به کافرشماری مرتکب گناه کبیره وجه اشتراک تمامی گروه‌های خارجی مذهب است. صاحبان این‌گونه اندیشه‌ها موفق شدند در سرزمین‌هایی که زمینه پذیرش این‌گونه افکار وجود داشت، دست به کار تبلیغ شوند. آنان

به‌خصوص در نواحی دوردست و حاشیه‌ای جهان اسلام با بهره‌گیری از شیوه «دعوت» و با استفاده از ناخشنودی مردم این نواحی از والیان دستگاه خلافت توانستند در پایه‌گذاری حکومت‌های کوچک محلی توفیق‌هایی به‌دست آورند. بخش‌هایی از سرزمین وسیع شمال آفریقا نیز از اواخر قرن اول هجری دستخوش ناآرامی‌هایی شد که برانگیزندگان اصلی آن سرکردگان خوارج بودند. آنان سرانجام با زد و خوردهای شدید و پس از ده‌ها سال تلاش موفق شدند در بخش‌هایی از این سرزمین همچون شهر طرابلس غرب، شهر ساحلی طنجه، شهر نوبنیاد تاهرت و شهر تجاری و دور از دسترس ساجلماسه در شمال غربی آفریقا قدرت‌های کم‌دوام ناحیه‌ای و در دو مورد (رستمیان و بنی‌مدرار) حکومت‌های پایدار اما کوچکی به‌وجود آورند. در جستار حاضر کوشیده‌ایم با تکیه بر داده‌های منابع، فرایند شکل‌گیری این نوع از حکومت‌ها را در آن فراز از تاریخ اسلام مورد بازکاوی و امعان نظر قرار دهیم.

در پایان، بر خود فرض می‌دانم از همه‌ اساتید بزرگواری که این جانب را در امر پژوهش و تدوین و نگارش این اثر یاری دادند و پیشنهادهای ارزشمندی برای اصلاح ساختار آن مطرح ساختند، تشکر نمایم. به‌ویژه گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که سهم بزرگ و مؤثری در تشویق این جانب برای تکمیل پژوهش در این حوزه از تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام داشتند که از زحمات این عزیزان نیز سپاسگزاری می‌کنم.

فصل اول

کلیات

فرقه خوارج با آنکه خاستگاهی بربری نداشت، در دوره‌ای بیش از یک قرن و نیم یعنی از اواخر سده نخست تا نیمه‌های سده سوم هجری در میان بخش درخور توجهی از بربرهای شمال آفریقا مقبولیت و شیوع داشته است. البته، نمی‌توان در اهمیت رواج تفکر خارجی در شمال آفریقا مبالغه کرد، ولی آنچه مسلم است اینکه گروه‌ها و جماعتی از ساکنان مغرب این اندیشه را به‌خصوص در سده دوم هجری پذیرفتند و در بخش‌هایی از این سرزمین حکومت‌هایی هر چند کم‌دوام یا برکنار از سایر مسلمانان تشکیل دادند.

پرسش اساسی در این پژوهش آن است که این وضعیت یعنی هم ورود آراء خوارج به مغرب و هم تشکیل حکومت آنها چگونه و با چه فرایندی پدید آمده است. به دیگر بیان، در جستار حاضر می‌کوشیم تا زمینه‌ها، عوامل و مراحل ورود عقاید خارجی مذهب‌ان به آن سرزمین و چگونگی دستیابی آنان را به قدرت سیاسی با اسناد و مدارک معتبر بررسی و تحلیل کنیم.

البته، هدف از این پژوهش آن نیست که صرفاً چگونگی گسترش افکار خارجی را در میان بربرها بررسی نماییم، بلکه به همان اندازه، گرایش اعراب مهاجر به شمال آفریقا به این تفکر نیز قابل بررسی است. زیرا جنبش خوارج به لحاظ منشأ پیدایش، از رخدادها و تحولات سیاسی پس از ظهور اسلام و از همه مهم‌تر حاکم شدن قریش بر شئون سیاسی دیگر قبایل عرب ناشی می‌شود. به همین دلیل حملات خوارج در سده اول هجری چه در نظر و چه در عمل بیشتر متوجه قریش بوده است.^۱

۱. ر.ک: ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ۱۱۲؛ اصفهانی، الاغانی، ج ۱، ص ۸۱؛ ج ۲۳، ص ۲۴۱-۳۴۵؛ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۱۸۱.

این جنبش از همان آغاز شعار مشخص مبارزه با ظلم را در اشکال مختلف آن سرلوحه کار خود قرار داده بود (ر.ک: فصل هفتم، بخش چهارم، شماره ۱). سرکردگان این گروه، به خصوص از دوره عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ق / ۶۸۴-۷۰۵م)، تعلیمات سیاسی خویش را یکسره با اندیشه‌های دینی آمیختند و برخلاف فرقه مرجئه معتقد شدند که اجرای اوامر دین مثل نماز، روزه، راستگویی و عدالت و به اصطلاح «عمل صالح» جزء ایمان است^۱ و کسی که واجبات دین را انجام ندهد و مرتکب کبیره شود کافر است.^۲ این پافشاری سرسختانه بر موضوع «عمل صالح»، «منع ارتکاب معاصی» و در نتیجه، باریک انگاشتن راه حقیقت و «صراط مستقیم» زمینه مساعدی برای تشعب و افتراق آنها از نیمه دوم قرن اول هجری و به طور خاص پس از قیام ابن‌زبیر در سال ۶۳ق / ۶۸۲م و در آغاز روزگار عبدالملک بن مروان فراهم کرد.^۳

از میان حدود چهار فرقه که نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل آنها را در زمره خوارج به شمار آورده‌اند،^۴ دو فرقه «اباضیه» و «صفریه» در کنار رفتارهای پرشور و انقلابی به نظریه‌پردازی و دعوتگری نیز پرداخته‌اند و باز همین دو فرقه بودند که در آفریقای شمالی اقدام به تبلیغ و دعوت و در نهایت، تأسیس حکومت نموده‌اند. بنابراین، زمینه‌های خارجی‌گری را در شمال آفریقا باید تا حد زیادی در مشرق جستجو کرد. آنها از اواخر سده اول هجری موقعیت مناسبی به دست آوردند تا با تشکیل حلقه‌های درس و گفتگو، هر چند به صورت مخفی، با تولید فکر و نظریه و پرورش شاگرد، بنیادهای عقیدتی و سیاسی خود را استوار سازند. شاید یکی از دلایل آن، سرکوبی شدید و خشن حرکت‌های مسلحانه و انقلابی به دست امیران و کارگزاران خلافت در شرق بود. این امر گروهی را واداشت تا به جای هدر دادن نیرو و توان خود در امور پرهزینه و کم‌بازده چون جنگ که جز شکست و قتل عام نتیجه‌ای ندارد، به تولید اندیشه و پرورش شاگردان متفکر و ساختن مبانی ایدئولوژیک روی آورند (قس: فصل ششم، بخش دوم، قسمت ب). سردمدار این طرز تفکر در میان

۱. ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۷۷، ۲۳۱؛ مجلسی، بحارالانوار ج ۶۶، ص ۱۲۹.

۲. بغدادی، الفرق بین الفرق؛ ص ۵۶. ۳. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۹۰.

۴. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۵؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۵۵۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۸۴۸؛ عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱۳، ص ۳؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۴۳۲؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵.

خوارج اباضی یکی از تابعین به نام ابوالشعثاء جابر بن زید ازدی یَحْمَدی عمانی است که پایگاه فکری او شهر بصره بود،^۱ هر چند به نظر می‌رسد که بانیان این پایگاه و تشکیلات مخفی اهدافی داشته‌اند که چندان به چشم نمی‌آید. مانند: تلاش برای ماندن و نیز تأسیس حکومت در سرزمین‌هایی بسیار دور.

به علاوه، در سرزمین‌های دیگری نظیر موصل، جزیره و حتی شام از اواخر سده نخست هجری و به‌خصوص در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز، خوارج صفری تلاش‌هایی برای مناظره و گفت و شنود و استفاده از شیوه‌های کلامی و جدلی برای متقاعد ساختن حریفان به کار بستند.^۲ گویند وقتی خوارج خبر رفتار و سیره عمر بن عبدالعزیز و ردّ مظالم به دست او را شنیدند، گرد هم آمدند و گفتند: ما را نسزد که با این مرد به پیکار برخیزیم؛ به‌خصوص با توجه به اینکه عمر بن عبدالعزیز اموال و موارث بسیاری از قریشیان را به بیت‌المال باز گردانده بود.^۳ لذا شوذب خارجی در نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز از او خواست در باب خلافت با او مناظره کند.^۴ حتی می‌گویند عمر بن عبدالعزیز در روزهای واپسین زندگانی خود می‌خواست یزید بن عبدالملک را از جانشینی خود برکنار کند، زیرا در مباحثه‌ای با سران خوارج و استدلال آنها به این نتیجه رسیده بود که تعیین خلیفه به این شکل برخلاف شریعت است و این موضوع باعث وحشت مروانی‌ها شد و او را زهر خوراندند.^۵ در منابع درست پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز خبرهایی از وقوع نخستین درگیری‌های خوارج بربر در شمال آفریقا با کارگزاران خلفای اموی به چشم می‌خورد و با گذشت زمان این ناخشنودی‌ها و قیام‌ها افزوده می‌شود. در ضمن این پژوهش، شواهدی به دست آمد که این ظن را، که عمر بن عبدالعزیز همدلی‌هایی با خوارج به‌خصوص با اباضیان داشته، تقویت می‌کند (ر.ک: فصل هشتم، بخش سوم، شماره ۲).

در این کتاب می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

- دلایل اصلی رویکرد بخش زیادی از بربرها به سوی خارجی‌گری چیست؟
- آیا شرایط اقلیمی و جغرافیایی می‌تواند در توفیق نسبی خوارج در شمال آفریقا تأثیری داشته باشد؟

۱. صوافی، الامام جابر بن زید العماني، ۱۶۲.
 ۲. ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۱.
 ۳. ابن جوزی، صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۶.
 ۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۲.
 ۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۲؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۷۴.

– آیا خوارج همچون گروه‌های سیاسی - دینی دیگر، نظیر علویان ادریسی و فاطمی از شیوه «دعوت» به معنای خاص آن برای ترویج اندیشه‌ها و عقاید و پیشبرد اهداف خود بهره گرفته‌اند؟

پژوهش حاضر بر اساس فرضیات زیر بنا شده است:

۱. خارجی‌گری با آمال و آرمان‌های برخی اقوام بربر به دلایلی همچون محرومیت، احساس بی‌عدالتی و روحیه استقلال‌طلبی سازگار بوده است. به علاوه، ضعف حکومت‌های اموی و عباسی در گسترش سلطه سیاسی خود بر شمال آفریقا به قدرت‌یابی بربرهای خارجی مذهب کمک کرده است. همچنین ممکن است مخالفت خوارج با حاکمیت قریش، نقش تعیین‌کننده‌ای در رویکرد بربرها به سوی آنها داشته است.

۲. از جمله دلایل گسترش خارجی‌گری در شمال آفریقا، دور بودن این منطقه از کانون قدرت (دمشق و بغداد) بوده است. بدین سان عامل جغرافیایی، این سرزمین را نیز همچون سیستان مورد توجه گروه‌های خارجی مذهب قرار داده است. فروکش کردن احساسات و عقاید خارجی در شمال آفریقا و رواج مذهب اهل سنت (مالکی) در آنجا به موازات پیدایش دولت‌های مستقل و عدالت‌طلبی نظیر مرابطان و موحدان صورت گرفته است.

۳. استفاده از ابزار تبلیغ و دعوت‌گری در گروه‌های سیاسی قریش همچون زبیریان، عباسیان و علویان ممکن است خوارج را نیز به بهره‌گیری از همین شیوه متمایل ساخته باشد.

منابع

در این کتاب از منابع متعدد و متنوعی بهره گرفته‌ایم که به چند دسته تقسیم می‌شوند:
 الف) منابع تاریخی اباضیان؛ ب) تواریخ عمومی و منابع تاریخی خاص مغرب؛
 ج) کتاب‌های ملل و نحل؛ د) نوشته‌های جغرافیایی؛ ه) آثار ادبی؛ و) منابع حدیثی و رجالی؛ ز) تحقیقات و مطالعات جدید.

الف) منابع تاریخی اباضیان

برخلاف دیگر فرقه‌های خوارج که به افراطی‌گری نیز شهرت دارند، اباضیان میراث مکتوب فراوانی در موضوعات تاریخ، فقه، سیر و عقاید از خود به جای گذاشته‌اند که بخشی از آنها

به صورت خطی در کتابخانه‌های خاص پیروان این فرقه در عمان، زنگبار و شمال آفریقا نگهداری می‌شود و دسترسی به آنها دشوار است. همچنین مجموعه‌هایی از آنها در موزه‌ها و کتابخانه‌های معروفی چون کتابخانه موزه بریتانیا و دارالکتب مصر موجود است.^۱ با وجود این، بخش عمده‌ای از آنها نیز در سالیان اخیر به چاپ رسیده است.^۲

این دسته از منابع از دو جهت اهمیت دارند:

۱. از آنجا که اباضیان تنها بازماندگان خوارج محسوب می‌شوند، مطالعه و بررسی آثارشان راه نسبتاً مطمئنی است که از آن می‌توان به ذهنیات این گروه (فرقه خوارج) پی برد.
 ۲. در گزارش‌های این مجموعه از منابع، به جزئیاتی توجه شده است که منابع عمومی معمولاً به آنها نمی‌پردازند و در آنها نام و مشخصات کسانی را می‌توان یافت که در هیچ اثر و نوشته دیگری از آنها یاد نشده است.
- مهم‌ترین این منابع عبارت‌اند از:

۱. بدء الاسلام

نام اصلی و کامل این کتاب چنین است: کتاب فیہ بدء الاسلام و شرایع الدین و نکت من فضائل الصحابة المهتدين و لمع من اخبار الجابرة المعتدين و جملة من اخبار ائمة الاباضية الراشدين و كيف كان امرهم مع الظلمة الجائرين. نویسنده آن لؤاب بن سلام خود از بربرهای شمال آفریقا در قرن سوم هجری و منتسب به قبیله لواته بوده است. خاندان ابن سلام پیوند استواری با اباضیان داشته‌اند و بعضی از آنها در زمره یاران ابوالخطاب معافری، نخستین امام ظاهر اباضیان، بوده و در نبرد تاوورغا شرکت کرده‌اند.^۳

کتاب ابن سلام با وجود حجم کم، از مهم‌ترین آثار است که می‌تواند تا حدی خلأ ناشی از کم‌توجهی مورخان عمومی به تاریخ اباضیه و جزئیات حوادث مربوط به جنبش آنها را در شمال آفریقا رفع کند؛ چنان که بسیاری از جزئیات وقایع مربوط به نحوه قدرت‌یابی این فرقه را که مورخان غیراباضی در آثار خود بدانها نپرداخته‌اند می‌توان در این کتاب یافت. ابن سلام نام راویان اخبار خود را معمولاً ذکر کرده است. مثلاً می‌گوید داستان ولایت ابوحاتم را تماماً از سلیمان بن زرقون شنیده است.^۴ همچنین داستان کشته شدن عبدالله بن

۱. خلیفات، نشأة الحركة الاباضية، ص ۱۴.
 ۲. ر.ک: ضیائی، معجم مصادر الاباضية، تمام صفحات.
 ۳. ابن سلام، بدء الاسلام، ص ۳۷.
 ۴. همان، ص ۱۳۰.

وانتن بربری حامی عباسیان را به دست مردی خارجی مذهب از قریش، از قول وکیل بن محمد زهانی نقل کرده است.^۱

۲. السیره و الاخبار الائمة

مؤلف این کتاب ابوزکریا یحیی بن ابی بکر ورجلانی (متوفی نیمه دوم قرن چهارم هجری) است. سیره ابوزکریا از کهن‌ترین آثار تاریخی اباضیان شمال آفریقا است که به دست ما رسیده است. بسیاری از مؤلفان متأخر اباضی همچون سیانی، درجینی و شمّاحی آثار خود را با استفاده از این کتاب نگاشته‌اند. ابوزکریا نسبت به برخی اقوام به‌ویژه ایرانیان، که خاندان رستمی به آنها منسوب است، از خود تعصب جانبدارانه نشان داده است.^۲ بخش عمده‌ای از این کتاب درباره تاریخ حکومت رستمیان است و به نظر می‌رسد نویسنده به همین منظور کتاب را پدید آورده است. اما اطلاعات او درباره دوره نخست جنبش اباضی در بصره اندک است، هر چند به ندرت از ارتباط تشکیلات اباضی بصره با دعوتگران شمال آفریقا سخن به میان آورده است. ظاهراً روایات او برگرفته از منابعی کهن است که روایان آنها معاصر آن حوادث بوده‌اند. در بسیاری از موارد، ابوزکریا افسانه‌ها و کرامت‌هایی را به پیشوایان و مشایخ اباضی در مشرق و مغرب نسبت داده است. با این همه، سیره ابوزکریا بی‌شک منبعی اساسی و مهم برای شناخت تاریخ جنبش اباضیان در بلاد مغرب از آغاز رخنه این مذهب به آن منطقه تا سقوط حکومت رستمی است. در لابه‌لای مطالب کتاب می‌توان معلوماتی هر چند اندک از حرکت خوارج صفری در شمال آفریقا و ارتباط آنها با حرکت اباضیه به دست آورد.

۳. سیر مشایخ المغرب

مؤلف آن ابوالربیع سلیمان بن عبدالسلام و سیانی (متوفی ۴۷۱ق/۷۸۰م) است. این کتاب از منابع مهم تاریخ خوارج اباضی در شمال آفریقا است و می‌توان از آن ادواری را که جنبش اباضی در این سرزمین پشت سر گذاشته است به دست آورد. نویسنده آن از قبیله بنی‌وسیان زَنّاتی است. کتاب و سیانی واسطه ارتباط نوشته‌های ابن‌صغیر و ابوزکریا با شمّاحی و درجینی است.

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. ورجلانی، سیر الائمة و اخبارهم، ص ۶۰۱.

کتاب و سیانی از سه بخش تشکیل شده که هر بخش از آن یک خطبه و یک خاتمه دارد. در اینکه بخش نخست آن را خود و سیانی تألیف نموده است تردیدی نیست، ولی درباره بخش دوم آن برخی احتمال می‌دهند که یکی از شاگردان او فراهم آورده و بخش سوم نیز از کتاب سیره ابوزکریا گرفته شده باشد.^۱ مؤلف در بخش نخست این کتاب، احادیث، روایات، حکایات، مسائل فقهی، فتواها و داستان‌هایی نادر آورده است که جنبه ادبی و اجتماعی دارد. به گونه‌ای که گاه محتوای آن را به وعظ و ارشاد نزدیک‌تر می‌کند تا تاریخ‌نگاری؛ به‌ویژه آنکه هیچ‌گونه پابندی به رعایت ترتیب زمانی و دسته‌بندی موضوعی مطالب نداشته است.

۴. طبقات المشایخ بالمغرب

این کتاب را ابوالعباس احمد بن سعید بن سلیمان بن علی بن یخلف درجینی مَرّاتی (متوفی ۶۷۰ق/ ۱۲۷۱م) نوشته است. مؤلف کتاب را بر اساس نام و نسب و زندگی‌نامه رجال معروف اباضی مذهب به شیوه کتاب‌های طبقات نوشته است. درجینی در بخش نخست این کتاب از نوشته‌های ابوزکریا و رجلانی بهره گرفته و آنها را خلاصه کرده و تعلیقات و توضیحاتی بدانها افزوده است که بیشتر موضوع تاریخی دارد. وی در نوشتن این تعلیقات به منابع اباضی و غیر اباضی دیگر همچون کتاب ابوعمار عبدالکافی^۲ و سیر ابوالریع سلیمان بن یخلف توجه کرده و به احتمال قوی از کتاب ابن سلام لواتی نیز بهره گرفته است، زیرا درجینی از منابع متعدد اباضی خود بجز سیره ابوزکریا نامی نبرده است. او از منابع غیر اباضی نظیر ابن قتیبه، جاحظ، بکری، رقیق قیروانی و ابن صغیر نیز استفاده نموده و به نام آنها اشاره کرده است. وی این بخش را از معرفی خوارج نهروان آغاز کرده و در این قسمت عمدتاً بر کتاب الکامل فی اللغة و الادب مبرّد تکیه نموده است.

درجینی در بخش دوم از طبقات خود شرح حال و زندگی‌نامه علما و برخی از شخصیت‌های مشهور اباضی را آورده است. او همانند پدیدآورندگان دیگر کتاب‌های طبقات همچون عبدالکافی و ابوزکریا، تراجم و احوال خود را به دوازده طبقه تقسیم نموده است که هر طبقه آن پنجاه سال را دربر می‌گیرد. چهار طبقه نخست را به علمای

۱. سعیدونی، من التراث التاريخی...، ص ۷۷.

۲. عبدالکافی اباضی نویسنده کتابی است به نام الموجز در موضوع آراء کلامی خوارج (ضیائی، معجم المصادر الاباضیة، ۵۲۹). وی پیش از سال ۵۷۰ق/ ۱۱۷۴م وفات یافته است.

اباضی مذهب مشرق در قرن‌های اول و دوم هجری اختصاص داده و در آن به نقل قول از ابوزکریا ورجلانی بسنده کرده است، ولی هشت طبقه بعدی را در شرح حال مشایخ اباضی مغرب نگاشته است. درجینی این بخش از کتاب خود را با شرح حال کسانی همچون عمران بن حطان شیبانی، جابر بن زید ازدی، عبدالله بن اباض مدنی در نیمه دوم قرن اول، ابوعبیده تمیمی، ابوعبیده بن قاسم، ابونوح صالح دهان و شاگردان آنها همچون ابوالخطاب معافری، عبدالرحمن بن رستم، عاصم سدراتی و... در قرن دوم آغاز و به تراجم طبقه دوازدهم (۵۵۰-۶۰۰ق/۱۱۵۵ (۱۲۰۳م) و امثال میمون بن احمد مزاتی ختم می‌کند. بدین ترتیب، نویسنده در بخش‌هایی از این کتاب رجال تشکیلات سری بصره را معرفی نموده و در ادامه، اطلاعاتی در خور توجه از تاریخ جنبش خوارج اباضی در شمال آفریقا از هنگام نفوذ این اندیشه در آنجا تا پایان حکومت رستمیان به دست داده است.

۵. سیر المشایخ

نویسنده این کتاب ابوالعباس احمد بن سعید شماخی (متوفی ۹۲۸ق/۱۵۲۲م) است. این کتاب فراگیرترین اثر تاریخی اباضیان است که سرگذشت این فرقه را از آغاز تا قرن دهم هجری دربر می‌گیرد. شماخی در این کتاب آثار ابوزکریا، مزاتی، و سیانی، بَغْطوری، درجینی و بُرادی را جمع کرده است.^۱

سیر المشایخ اطلاعات سودمندی از پیشوایان اباضی در مشرق و مغرب دارد و منبعی قابل اعتنا برای هر کسی است که عهده‌دار پژوهش در تاریخ خوارج اباضیه در شمال آفریقا است. او در بسیاری از موارد به منابع و راویان خود همچون ابوسفیان محبوب بن رحیل، ابونوح صالح بن ابراهیم، ابن عمار، ابوزکریا، ابن سلام، ربیع بن حبیب و سوفی اشاره و از مورخان سنی مذهب همچون رقیق قیروانی، ابن صغیر و مبرّد نقل قول کرده است. افزون بر منابع یاد شده در مواردی هم بنا به ضرورت به کتاب‌های دیگر اباضی همچون قناطر الخیرات جیطالی، بیان الشرع کندی، تحفة الاعیان نورالدین سالمی و المعبر کدمی استناد شده است که موضوع آنها تاریخ یا حوادث شمال آفریقا نیست.

۱. ضیائی، معجم المصادر الاباضیه، ص ۳۳۰.

ب) تواریخ عام و منابع تاریخی خاص مغرب

غالب این آثار را باید تواریخ عام محلی دانست هر چند در این میان از منابعی که تاریخ عمومی جهان اسلام را دربر می‌گیرد نام برده شده است.

۱. فتوح مصر و اخبارها

نویسنده این کتاب ابوالقاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم (متوفی ۲۵۷ق/ ۸۷۰م) است. کتاب فتوح مصر در میان منابع عربی درباره فتح مصر و شمال آفریقا به دست اعراب کهن‌ترین متن موجود است. این کتاب هم از آن نظر که مطالب مستقیمی درباره خوارج شمال آفریقا دارد و هم آنکه انبوهی از مطالب را در خود جای داده است که به تجزیه و تحلیل مطالب و درک درست‌تر رخدادها کمک می‌کند برای پژوهش حاضر اهمیت دارد. کتاب ابن عبدالحکم با توجه به قدمت آن متن قابل اعتمادی است که از آن می‌توان اطلاعات سودمندی از دوره فتوح و قبایلی که در امر فتح نقش داشته‌اند و همچنین راجع به قبایل عرب مهاجر به مصر، آفریقه و مغرب و جمعیت تقریبی آنها اطلاع به دست آورد. برای مثال او از نخستین ساکنان عرب پیرامون فسطاط، اسکندریه و جیزه سخن گفته است.^۱ همچنین به کمک کتاب ابن عبدالحکم می‌توان سیر اسلام‌پذیری قبایل بربر را دریافت^۲ و به چگونگی رفتار امیران فاتح با بومیان و واکنش مردم شمال آفریقا با آنها و نیز می‌توان تا حدی به دلایل ناخشنودی بربرها از عرب‌های فاتح پی برد. همچنین اخباری از نزاع‌های قبیله‌ای عرب‌ها را در نوشته‌های ابن عبدالحکم می‌توان دید؛ امری که به گسترش نفوذ و قدرت خوارج در آفریقای شمالی کمک کرده است. در برخی موارد اطلاعات ابن عبدالحکم منحصر به فرد است. چنان که وی اطلاعاتی درباره اباضیان طرابلس و شورش آنها به رهبری حارث بن تلید و عبدالجبار بن قیس آورده که در منابع اباضی به آن پرداخته نشده است.^۳

ابن عبدالحکم در نگارش این متن از روایات شفاهی و مکتوب استفاده کرده است. او از کسانی همچون ادريس بن يحيى خولانی، اسحاق بن بکر، اسد بن نصر، اسد بن موسی، اسود بن بلال صدفی، اشهب بن عبدالعزيز، سعید بن کثیر، شعیب بن لیث بن سعد، ابوصالح

۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۹۸، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۲۹.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۲۲۴.

عبدالله بن صالح کاتب لیث و نیز پدر خودش عبدالله بن عبدالحکم و عبدالملک بن هشام معافری صاحب سیره نقل قول و روایت کرده است. در این میان، افراد منسوب به لیث بن سعد رویکرد منفی و در عین حال ویژه‌ای به خوارج شمال آفریقا داشته‌اند.

۲. اخبار الأئمة الرستمیین

نویسنده آن ابن‌صغیر تاهرتی مالکی (متوفی پس از ۳۰۰ق/۹۱۲م) است. درباره زندگی و شخصیت نویسنده ابهام وجود دارد و ما از زندگی او چیزی نمی‌دانیم جز اندکی که خود وی بدان اشاره کرده است، می‌دانیم که او مالکی‌مذهب بوده و به اهل بیت پیامبر(ص) گرایش داشته است. کتاب ابن‌صغیر کهن‌ترین تألیف کاملی است که از تاریخ خوارج اباضی در شمال آفریقا و به‌طور خاص درباره سرگذشت حکومت رستمیان مانده است. این کتاب شامل شرح حال پیشوایان اولیه رستمی: عبدالرحمن، عبدالوهاب، افلح، ابوبکر، ابوالیقظان و ابوحاتم است و مطالب آن تا وقایع مربوط به سال ۲۹۴ق/۹۰۷م یعنی سه سال مانده به انقراض این سلسله به دست فاطمیان ادامه می‌یابد.

ابن‌صغیر در نوشته خود، بیشتر بر مشاهدات شخصی و گفته‌های شیوخ اباضی تکیه کرده است و غالباً نامی هم از آنها نمی‌برد. برخی معلومات را هم از کتابی نوشته امام رستمی عبدالوهاب (متوفی ۲۰۸ق/۸۲۴م) گرفته است. عبدالوهاب در این کتاب به برخی پرسش‌های اباضیان جبل نفوسه، پاسخ داده است.

در پژوهش حاضر، از کتاب ابن‌صغیر در زمینه درک بهتر مطالب ذیل استفاده شده است: الف) شناخت نسبی ویژگی‌های شخصیتی امامان رستمی و موجبات مقبولیت آنها در میان بربرها و دیگر ساکنان شمال آفریقا.

ب) روابط اباضیان مشرق به‌خصوص بصره با رستمیان. ابن‌صغیر از نوشتن و خواندن‌های سری و کمک‌های مادی اباضیان بصره به هم‌کیشان خود در شمال آفریقا سخن گفته است.

ج) اوضاع و احوال اقتصادی قلمرو رستمیان و تحولاتی که بربرها توانستند با تشکیل حکومت‌های مستقل خارجی مذهب در مغرب به وجود آورند. با بررسی این کتاب می‌توان دیدگاهی واقعی از جامعه تاهرت و به قول ابن‌صغیر «تیهرت» در قرن سوم و دوران ائمه رستمی به دست آورد.

د) نتایج فرهنگی، ادبی و زبانی حاصل از تشکیل حکومت رستمیان برای بربرها.

۳. اخبار مجموعه

این اثر را نویسنده‌ای ناشناخته در نیمه‌های قرن چهارم هجری پدید آورده و با آنکه حاوی مجموعه‌ای از اطلاعات دربارهٔ چگونگی فتح اندلس به دست عرب‌ها و سرگذشت امیران آنجا از هنگام فتح تا اواخر قرن سوم هجری است، اشاره‌های مفیدی هم به اوضاع سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا در آن دوره دارد. برای مثال، بیان پیشینهٔ خانوادگی موسی بن نصیر و نقش او در فتح بخش‌هایی از شمال آفریقا و سرگذشت و سرنوشت مولایش طارق بن زیاد بربری، مقدمات ناخشنودی بربرها از والیان حکومت اموی به‌خصوص سیاست کارگزاران هشام بن عبدالملک، قیام خوارج پیرو میسرۀ مطغری و اشغال طنجه به دست آنها و زد و خورد میان خوارج و حکومت اموی در سال‌های واپسین عمر خلافت آنها، از موضوعاتی است که در این کتاب به چشم می‌خورد و به کمک منابع دیگر اطلاعاتی برای تحلیل اوضاع شمال آفریقا در دورهٔ یاد شده به دست می‌دهد.

کتاب اخبار مجموعه، گاهی متضمن خرده‌گیری‌هایی بر نحوهٔ عمل بربرها نیز هست. نویسنده می‌پذیرد که بربرها از والیان خلفا ستم‌هایی را تحمل کرده‌اند؛ ولی نسبت به گرایش آنان به خوارج نیز بسیار بدبین است. او می‌پرسد: اگر بربرها در ادعای ستم‌ستیزی خود راست می‌گفتند چگونه است که اندیشهٔ تحکیم و رفع مصاحف و تراشیدن سر در اقتدا به ازارقه و اهل نهروان اصحاب عبدالله بن وهب راسبی و زیدبن حصن در میان آنها آشکار شد؟^۱

۴. تاریخ افریقیة و المغرب

این کتاب، منسوب به ابواسحاق ابراهیم بن قاسم معروف به رقیق قیروانی (متوفی ۴۰۷ق/۱۰۲۶م) است. کتاب رقیق، از مشهورترین منابعی است که در بردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت‌های خوارج اباضی و صفری در بلاد مغرب است. رقیق رئیس دیوان رسائل در حکومت صنهاجیان بوده و بیست سال در آن مقام بوده است. او تألیفات متعددی در موضوعات گوناگون داشته است. کتاب تاریخ افریقیه از جامع‌ترین نوشته‌ها دربارهٔ تاریخ بلاد مغرب و افریقیه است که رخدادهای این سرزمین را از هنگام فتح تا اوایل قرن پنجم هجری دربر می‌گیرد. به گفتهٔ یاقوت اصل این کتاب به چندین مجلد بالغ می‌شده^۲ که بیشتر آن

۲. یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱. ناشناس، اخبار مجموعه، ص ۳۷.

بخش‌ها از بین رفته است؛ ولی بسیاری از مورخان متأخر مانند ابن‌عذارى، نویری، ابن‌خلدون، تيجانی و دیگران به آن دسترسی داشته و بر آن تکیه کرده‌اند.

اخیراً بخش‌هایی از این اثر را یافته‌اند که به خود رقیق منسوب است و آن را برای نخستین بار منجی کعبی با عنوان تاریخ افریقیة و المغرب در تونس به سال ۱۹۶۸ به چاپ رسانده است.^۱ این کتاب دربردارنده یک قرن و ربع از تاریخ شمال آفریقا است و از ولایت دوم عقبه بن نافع بر افریقیه (۶۳ق/۶۸۱م) تا ولایت ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم اغلبی را (۱۹۶ق/۷۸۵م) دربر می‌گیرد. البته دلیل روشنی نداریم که انتساب این کتاب را به رقیق ثابت کند و حتی برخی احتمال داده‌اند که این نوشته از محمد بن یوسف وراق یا محمد بن شرف قیروانی باشد.^۲ با این همه، ابن‌عذارى نقل قول‌های متعددی از رقیق آورده که با قطعاً مورد تحقیق منجی کعبی یکسان است. برای مثال آنجا که از اوضاع افریقیه از هنگام کشته شدن عبدالرحمن بن حبیب و حوادث پس از آن و جنگ‌های عمرو بن حفص مهلبی با خوارج و شورشیان سخن می‌گوید و نیز قتل ابن‌حبیب، ولایت برادرش الیاس بر افریقیه، جنگ میان حبیب و عمویش الیاس و پیدا شدن زمینه برای قدرت‌یابی خوارج صفری، ولایت ابن‌اشعث خزاعی پس از شکست دادن امام اباضی ابوالخطاب معافری، درگیری‌های سیاسی میان قبایل عرب در شمال آفریقا نظیر شورش عیسی بن موسی در قیروان، ولایت اغلب بن سالم تمیمی و عمرو بن حفص بن قبیصه،^۳ رقیق اطلاعات دقیق و مفصلی درباره جنبش اباضیان بر ضد والیان اموی و عباسی دارد و در برخی موارد، اطلاعات خود را از اشخاصی گرفته است که معاصر رویدادها بوده و در آن مشارکت داشته‌اند؛ مانند عمر بن غانم که ساکن شهر قیروان بوده و برخی مناصب رسمی را در دوره ولایت حنظله بن صفوان کلبی بر عهده داشته است.

در حقیقت روایات رقیق کامل‌ترین روایاتی‌اند که از تاریخ سیاسی افریقیه و مغرب به‌طور عام و جنبش خوارج صفریه و اباضیه به‌طور خاص به ما رسیده است. ولی رقیق همانند دیگر مورخان سنی - بجز ابن‌صغیر - از تشکیلات سنی حرکت اباضیه اطلاعی ندارد و

۱. این کتاب در سال ۱۹۹۰م نیز به سعی و اهتمام عبدالله العلی الزیدان و عزالدین عمر موسی از سوی انتشارات

دارالغرب الاسلامی بیروت به چاپ رسیده است.

۲. ذنون طه، ابن‌عذارى المراكشی شیخ مؤرخى المغرب العربی، ص ۱۴۸.

۳. ر.ک: ابن‌عذارى، البیان المغرب، ج ۱، ص ۷۵-۶۷.

هیچ‌گونه معلوماتی در این باره به دست نمی‌دهد و به چگونگی ورود این مذهب به شمال آفریقا و انتشار آن در میان ساکنان آنجا به‌ویژه بربرها اشاره‌ای نمی‌کند.

۵. الکامل فی التاریخ

نویسنده این کتاب عزالدین بن اثیر جزری (متوفی ۶۳۰ق/۱۲۳۲م) است. به نظر می‌رسد وی در زمینه تاریخ شمال آفریقا و جنبش‌های خوارج در آنجا از رقیق قیروانی و منابع دیگری همچون کتاب مفقود محمد بن یوسف وراق (متوفی ۳۶۳ق/۹۷۳م) - که از بهترین کتاب‌ها در زمینه تاریخ شمال آفریقا بوده است - بهره گرفته باشد. هر چند او در هیچ‌جا اشاره‌ای به منابع خود نمی‌کند، اما مقایسه اطلاعات او با گفته‌هایی که از رقیق و وراق در دیگر منابع نقل شده است، این فرض را تقویت می‌کند.

نوشته‌های ابن‌اثیر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا را در دوره مورد بحث تا حدی روشن می‌سازد. به علاوه، به کمک این کتاب می‌توان نحوه و زمان شروع و افول جنبش‌های خوارج و رهبران آنها و قبایل هوادار خوارج را مقایسه کرد.

۶. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب

نویسنده کتاب ابوالعباس احمد بن محمد بن عذاری مراکشی است که در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری در مغرب اقصی می‌زیسته است. این کتاب، از جامع‌ترین کتاب‌هایی است که درباره پیشینه و سرگذشت شمال آفریقا و اندلس در دوران اسلامی به دست ما رسیده است. ابن‌عذاری این کتاب را به سه بخش تقسیم کرده است: بخش نخست شامل تاریخ شمال آفریقا از فتح اسلامی تا ظهور مرابطان و موحدان است. در بخش‌های دوم و سوم، به ترتیب اخبار اندلس و اخبار مرابطان به تفصیل بیان شده است. نویسنده در بخش اول، به شرح حال چند دولت شمال آفریقا از جمله مدراریان سچلماسه و برغواطیان پرداخته است.

کتاب ابن‌عذاری با اینکه منبعی متأخر است، شامل اخبار فراوان و روایات نادری است که در پژوهش تاریخ آفریقای شمالی نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود؛ زیرا مؤلف آن بر منابعی تکیه کرده است که نویسندگان آنها در زمان وقوع رخدادها یا نزدیک به آن می‌زیسته‌اند و اصل این نوشته‌ها از بین رفته است. نمونه آن کتاب عیسی بن محمد بن سلیمان بن

ابی‌المهاجر متعلق به قرن دوم هجری است. عیسی نواده ابوالمهاجر دینار است که پس از ولایت نخست عقبه بن نافع (۵۰-۵۵ق/ ۶۷۰-۶۷۵م) عهده‌دار ولایتداری افریقیه شد (نک: فصل دوم، بخش دوم، شماره ۱-۲). او کتابی در موضوع «فتوح افریقیه» نوشت؛ چنان که ابوالعرب قیروانی نیز به این امر اشاره کرده است.^۱ از جمله مورخان و راویان دیگری که ابن‌عذارى روایات تاریخ افریقیه و مغرب را از او نقل کرده است می‌توان به این افراد اشاره کرد: لیث بن سعد (متوفی ۱۷۵ق/ ۷۹۱م)، واقدی (متوفی ۲۰۷ق/ ۸۲۲م)، زبیر بن بکار (متوفی ۲۵۶ق/ ۸۶۹م)، رقیق قیروانی (متوفی ۴۰۷ق/ ۱۰۲۶م)، ابن‌حزم اندلسی (متوفی ۴۵۶ق/ ۱۰۶۳م) و ابوعلی بن قطان (متوفی ۶۷۰ق/ ۱۲۷۱م). ابن‌عذارى در بخش‌هایی از این کتاب، به گفته خود از روایات شفاهی استفاده کرده است.^۲ برای مثال او اطلاعات دقیق خود را از حمله عقبه بن نافع فهری به مغرب اقصی و وادی سوس از یکی از شیوخ بربر هم‌عصر خود به نام ابوعلی صالح بن ابی‌صالح گرفته است.^۳ درباره جنبش خوارج مغرب در قرن دوم هجری، به نظر می‌رسد که عمده تکیه ابن‌عذارى بر رقیق قیروانی بوده است؛ ولی ویژگی ممتاز ابن‌عذارى آن است که اطلاعاتی هر چند ناقص از بخش‌های مفقود کتاب رقیق به ما منتقل می‌کند و تواریخ دقیق درباره حوادثی که از آن سخن می‌گوید و به دست می‌دهد.^۴

۷. العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر

این کتاب، اثر ارزشمند عبدالرحمن بن خلدون (متوفی ۸۰۸ق/ ۱۴۰۵م) است. هیچ پژوهشگری در تاریخ افریقیه و مغرب از تاریخ ابن‌خلدون بی‌نیاز نیست. کتاب مزبور، از

۱. قیروانی، طبقات علماء افریقیه و تونس، ص ۲۰۶. ۲. ابن‌عذارى، البیان المغرب، ج ۱، ص ۳. ۳. مؤلف کتاب مفاخرالبربر این فرد را معرفی کرده و او را از مشاهیر علمای بربر در فقه و علم تاریخ برشمرده است و او را ابوعلی صالح بن عبدالحلیم ساکن شهر نفیس نزدیک مراکش معرفی کرده است. وی در سال ۷۱۲ق/ ۱۳۱۲م هنوز زنده بوده است (ذنون طه، ابن‌عذارى المراكشى شیخ مورخى المغرب العربی، ۵۱ به نقل از مفاخرالبربر، ۷۵). یکی از پسران این شیخ بربر به نام عبیدالله بن صالح، کتابی درباره فتح مغرب به دست عرب نگاشته که شوق‌شناس فرانسوی لوی پروونسال آن را به فرانسه منتشر ساخته است. روایاتی که ابن‌عذارى از فتح آفریقای شمالی ذکر کرده است، همانندی‌های بسیاری با روایت عبیدالله بن صالح دارد؛ به‌ویژه آنچه درباره کارهای عقبه بن نافع در مغرب اقصی نوشته است. ۴. ر.ک: ابن‌عذارى، البیان المغرب، ج ۱، ص ۱۷، ۱۹ و ۱۳۳.

معدود آثاری است که پرداختن به تاریخ اقوام و قبایل بربر را در کنار عرب و عجم در برنامه خود قرار داده است.^۱

نویسنده در این کتاب، درباره اقوام و انساب بربر و زندگی اجتماعی ایشان و نیز تاریخ خوارج اباضی و صفری در شمال آفریقا اطلاعات ارزشمندی دارد؛ ولی در ذکر تاریخ دقیق رخدادها خطاهای بسیار دارد و در ضبط اسامی افراد سرشناسی که در حوادث بوده‌اند، دقت لازم نداشته است. همچنان که گاهی بین اباضیه و صفریه خلط نموده است و به همین دلیل، اطلاعات او را با احتیاط فراوان باید استفاده کرد. با این همه، در این کتاب اطلاعات منحصر به فردی هست که در منابع دیگر نمی‌توان یافت؛ معلوماتی راجع به موطن قبایل بربر و ریشه آنها و اعتقادات ایشان، که در این زمینه وی به راویان بربر اعتماد کرده است. این اطلاعات برای شناسایی مناطق و حوزه گسترش مذهب خارجی و نیز تأثیر عصبیت قبیله‌ای بربرها و نقش آن در گسترش مذاهب گوناگون اعم از شیعه، سنی، خوارج و معتزله در میان قبایل معین به کار می‌آید. در پژوهش حاضر، ارجاعات مربوط به ابن خلدون، عموماً مربوط به چاپ هفت جلدی خلیل شحاده و سهیل زکار از مجموعه انتشارات دارالفکر بیروت است که جلد اول آن مقدمه معروف ابن خلدون است.

۸. الاستقصاء لأخبار الدول المغرب الاقصى

این کتاب، از جمله آثار ابوالعباس احمد بن خالد بن حماد ناصری درعی سلاوی (متوفی ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م) است. کتاب الاستقصاء گرچه از منابع متأخر به شمار می‌رود و مؤلف در سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۰م از نگارش آن فراغت یافته است، نمی‌توان آن را در زمره پژوهش‌های جدید به حساب آورد.^۲ سلاوی اطلاعات تاریخ شمال آفریقا به خصوص مغرب اقصی را از منابع کهن متعدد به‌ویژه از ابن خلدون گرفته است. سلاوی پس از ذکر شمه‌ای از زندگانی پیامبر(ص) و خلفای اولیه، در ذیل شرح حال عثمان بن عفان موضوع

۱. بخش مربوط به تاریخ بربر کتاب ابن خلدون را اسلین شرق‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۲۵م، با نام *Histoire des Berberes*، به زبان فرانسه ترجمه کرده است (سوازه، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ص ۳۹۹).

۲. کتاب سلاوی مورد توجه خاورشناسان نیز بوده است. بخش چهارم آن را فیما به فرانسه ترجمه کرده و در جلد نهم و دهم مجموعه تواریخ مراکشیان در پاریس به سال ۱۹۰۶م به چاپ رسانده است، بخش اول آن را نیز کرول و کولین به فرانسه ترجمه کرده‌اند (سرکیس، معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۱۰۴).

فتح افریقیه و سفر جمعی از صحابه و کبار تابعین به مغرب همچون عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و حسنین علیهما السلام به همراه عبدالله بن سعد بن ابی سرح (۲۶ق/۴۴م) را بیان کرده است.

او در ذیل بحث از ولایت عبیدالله بن حبیب بر مغرب، از شعله‌ور شدن قیام بربرها و تأثیرپذیری قبایل بربر از دعوتگران عرب که از عراق به شمال آفریقا می‌آمدند سخن گفته است؛ ولی از دعوتگران برجسته آنها همچون عکرمه بربری مولای ابن عباس و سلمه بن سعد حضرمی نامی نبرده است.

سلاوی می‌پذیرد که برخی از والیان شمال آفریقا همچون عمر بن عبدالله مرادی حاکم طنجه در اواخر روزگار اموی شیوه‌ای ناپسند در برخورد با بربرها در پیش گرفتند؛ اما روی آوردن بربرها را هم به اندیشه خوارج بدعت‌آمیز قلمداد می‌نماید^۱ و آن را از اسباب و موجبات پاره شدن پرده هیبت خلفا و شوکت عرب در شمال آفریقا می‌داند.^۲ استفاده دیگری که از نوشته‌های سلاوی می‌توان کرد، شناخت قبایل بربر و انساب آنهاست.

دیگر آثاری که در ذیل تواریخ عام و تواریخ خاص مغرب می‌گنجد و در این پژوهش به آنها استناد شده است، عبارت‌اند از: فتوح البلدان بلاذری، تاریخ خلیفه بن خیاط معروف به شباب عصفوری،^۳ تاریخ یعقوبی، ریاض النفوس مالکی، طبقات علماء افریقیه و تونس ابوالعرب محمد بن تمیم قیروانی، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب عبدالواحد مراکشی، شذرات الذهب ابن عماد حنبلی، البدایه و النهایه ابن کثیر، البدء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، المستظم ابن جوزی، تاریخ الخلفاء سیوطی، مآثر الانافه قلقشندی. همچنین از تکنگاری‌هایی چون شرح الاخبار قاضی نعمان، اخبار بنی عبید ابو عبدالله صنهاجی و مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی، کتاب‌های سیره همچون سیره‌های ابن اسحاق و حلبی و برخی تواریخ محلی چون تاریخ بغداد خطیب بغدادی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ابن تغری بردی اتابکی، الحلة السیراء ابن ابار و الانیس المطرب ابن ابی زرع فاسی و نوشته‌های مربوط به انساب همچون الانساب سمعانی و جمهره ابن حزم کم و بیش استفاده شده است.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۱. سلاوی، الاستقصاء...، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۱۸.

ج) کتاب‌های ملل و نحل

در این گونه کتاب‌ها، که آنها را کتب مقالات و فِرَق نیز می‌گویند، از ادیان عالم و نیز فرقه‌های گوناگون اسلامی از جمله خوارج سخن به میان می‌آید. از این رو، رجوع به آنها ضروری و لازم است. اما در ارزیابی این آثار باید گفت که بیشتر پدیدآورندگان آنها تعصبات و جهت‌گیری‌های فرقه‌ای و مذهبی دارند و طبعاً مذاهب دیگر را دارای نقص می‌انگارند و حداقل آنکه اطلاعات آنها از اعتقادات و اعمال صاحبان فرقه‌های دیگر، همدلانه نیست و اعتقادات و رفتارهایی که به دیگران نسبت می‌دهند قطعیت ندارد. برای مثال در زمینه موضوع پژوهش حاضر، در این دسته از آثار، هیچ اشاره‌ای به تشکیلات پنهان اباضیه نشده و اطلاعات آنها دربارهٔ رجال فکری و سیاسی آنها همچون عبدالله بن اباض بسیار آشفته و درهم است.

با این همه، در این پژوهش در مواردی که منابع دیگر نیز داده‌های آنها را تأیید می‌کنند، به این دسته از کتاب‌ها ارجاع شده است. این کتاب‌ها خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مسانید یا آثار مُسند در زمینه عقاید، همچون الفتن نُعیم بن حماد مروزی، المحلی بالآثار ابن حزم و العظمة اثر عبدالله بن محمد اصفهانی.
۲. کتاب‌های فِرَق و ملل، همچون الفرق بین الفرق عبدالقاهر بغدادی، مقالات الاسلامیین علی بن اسماعیل اشعری، الفصل ابن حزم، الملل و النحل عبدالکریم شهرستانی، اعتقادات فِرَق المسلمین و المشرکین محمد بن عمر رازی.
۳. کتاب‌هایی که در رد عقاید مخالفان نوشته‌اند و اصطلاحاً به آنها «رُود» می‌گویند؛ مانند: مناصحه وهب بن منبه صنعانی، تبلیس ابلیس ابن جوزی، الصواعق المحرقة ابن حجر هیثمی، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع ابوالحسین محمد بن احمد مَلطی شافعی.

د) نوشته‌های جغرافیایی و سفرنامه‌ها

این گونه آثار، ضمن آنکه حاوی برخی اطلاعات تاریخی‌اند، معلوماتی دربارهٔ موقعیت طبیعی و اقلیمی آبادی‌ها و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی و نیز روابط اقتصادی سرزمین‌های مختلف به دست می‌دهند که بدون مراجعه به آنها هرگونه پژوهشی در زمینه تاریخ، بی‌پاسخ خواهد ماند. برای مثال یعقوبی در البلدان، اطلاعات مفیدی دربارهٔ

دولت‌های اباضی در مشرق و مغرب و ارتباط هر دولت با همسایگانش آورده است. در این تحقیق، افزون بر کتاب یاد شده، از آثار ابوعبید بکری اندلسی همچون المغرب، المسالك و الممالک و معجم ما استعجم استفاده شده و در مواردی به صورالارض ابن حوقل، احسن التقاسیم مقدسی، نزهة المشتاق ادریسی، معجم البلدان یاقوت حموی و تقویم البلدان ابوالفداء استناد شده است.

ه) آثار ادبی و کتاب‌شناسی

این‌گونه نوشته‌ها هر چند در زمینه موضوع خوارج شمال آفریقا چندان غنی نیستند، برای تأیید برخی ادعاها و تبیین دقیق‌تر موضوع، استفاده شده‌اند؛ آثاری همچون بیان و التبیان جاحظ، الاغانی ابوالفرج اصفهانی، صبح الاعشی قلقشندی، المستطرف فی کل فن مستطرف از شهاب‌الدین محمد بن احمد ابشیهی، العقد الفرید ابن عبد ربه اندلسی، نفخ الطیب احمد بن محمد مقرئ تلمسانی و جمهرة خطب العرب احمد زکی صفوت و نیز الفهرست ابن ندیم، ابجدالعلوم قنوجی، کشف الظنون حاجی خلیفه و معجم المطبوعات بیان سرکیس.

و) منابع حدیثی و رجالی

کتاب رجال و حدیث معمولاً در یک مجموعه قرار می‌گیرند؛ چرا که آثار رجالی، راویان و محدثان را معرفی می‌کنند و برای پی بردن به میزان وثاقت آنها، مطالب مربوط به این افراد را جرح و تعدیل می‌کنند. به علاوه، برخی از اطلاعات تاریخی را نیز می‌توان از این آثار به دست آورد. در پژوهش حاضر برای یافتن اطلاعاتی دربارهٔ مردان تأثیرگذار در جنبش خوارج همچون جابر بن زید، عکرمه مولای ابن عباس، ابوعبیده معمر بن مثنی، عمران بن حطان و جز آنها و نیز رجال مشکوک به همکاری با خوارج همچون ابن عباس و عمر بن عبدالعزیز و برای بررسی میزان نقش هریک در گسترش دعوت خوارج، به این‌گونه آثار مراجعه شده است.

منابع حدیثی و رجالی استفاده شده به چند زیرمجموعه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱. متون فقهی و تفسیری (تفاسیر ماثور) همچون تفسیر عیاشی از محمد بن مسعود عیاشی سلمی، جامع بیان از محمد بن جریر طبری، الأم محمد بن ادریس شافعی، الموطأ و المدونة الکبری اثر مالک بن انس.

۲. متون صحاح، سنن، مسانید و شروح آنها همچون صحیح مسلم، صحیح ابن حبان، سنن